

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه توحید (جلسه اول)

نقم مفهومی استاد اخوت ۱۹/۲/۹۴

### ویژگی های سوره مبارکه توحید:

۱. اسم دیگر سوره مبارکه توحید اخلاص است، چون انسان به وسیله توحید به اخلاص می رسد و توحید است که انسان را خالص می کند.
۲. سوره شناسنامه خداست.
۳. این سوره احکام توحید قرآن است، یعنی هر آنچه در حوزه توحید در مورد خدا هست از این سوره می توان استخراج کرد. احکام توحید یعنی همه مباحث توحید بر اساس سوره توحید نازل می شود.
۴. خلاصه مباحث توحیدی است.
۵. این سوره احکام همه اعتقادات است مثلاً اعتقاد به نبوت، معاد و .... به همین دلیل گفتند که هر کس سه بار این سوره را بخواند مثل این است که کل قرآن را خوانده است.
۶. بسیاری از روش های قرآن پژوهی و تدبر در قرآن در این سوره است. مثلاً بحث واژه ، تدبر سوره ای، بین سوره ای و ....
- مثلاً طبق روایات صمد یعنی الف، لام، صاد، میم، دال و صمد یعنی ترکیب معانی این ها لذا صمد هم مانند الم سوره بقره باید خوانده شود. در روایات می گویند این سوره یکی از گنج های مخفی خداست و می خواهند بگویند که خیلی ساده از این سوره عبور نکنید و آن قدر این سوره احکام دارد که می توانید تا آخر عمر این سوره را در نمازهایتان بخوانید.
۷. سوره با سوره هایی که با قل شروع می شوند ارتباط دارد. (دسته سوره)
۸. با تعلیم و تزکیه در ارتباط است که در نمازها و عبادت ها به عنوان شاخص تعلیم و تزکیه است.

۹. انواع انحرافات در این سوره قابل بررسی است. آسیب شناسی و اختلال شناسی انسان‌ها و دور شدنشان از خدا. (سوره های فلق و ناس)

۱۰. انواع شخصیت شناسی در این سوره قابل بررسی است.

در موارد ۹ و ۱۰ بحث معرفت النفس خیلی مهم است، زیرا رویکرد صحیح و غلط انسان به خدا تابع شخصیت اوست و اگر غلط باشد نوعی انحراف در او ایجاد می کند که در این سوره بیان شده است. یعنی ما در این سوره یک بحث خودشناسی هم دنبال می کنیم.

در ذیل شخصیت شناسی بحث صفات انسان هم مطرح است.

۱۱. یکی از ویژگی های مهم این سوره بحث اشتراک مخلوقات با هم است (هستی شناسی). در اشتراک مخلوقات بحث تسبیح مطرح می شود. بحث وجه تشابه انسان با موجودات دیگر و فعال سازی تسبیح تکوینی. یعنی همان طور که درخت و پرنده و هر موجودی تسبیح می کند ما چگونه تسبیح کنیم و علم به آن تسبیح پیدا کنیم.

۱۲. درون مایه تسبیح را نشان می دهد. روش تسبیح، روش ارتقاء انسان و دست یابی به حقیقت حمد و تهلیل است.

تکرار سوره توحید، توجه به وجوه مختلف معانی است.

یکی از مهمترین حرزهای مطرح شده در روایات که انسان را از جمیع آسیب ها حفظ می کند سوره توحید است.

«هو»:

در مورد هو در تفاسیر مطلب زیاد است. مقام غیب مطلق است، شناخت اجمالی داریم یعنی می دانیم هست اما در مورد چیستی آن نمی دانیم. برای او خیلی مقام بالایی از نظر شناختی قائل شده اند، زیرا انسان در مرحله اول خدا را در مقام هو می شناسد یعنی یک انا است که در مقام وحی است، انت که در مقام دعا، الله که در مقام معرفی و هو در مقام معرفی اجمالی است که پایه هر شناختی است. (لا اله الا انا، لا اله الا انت، لا اله الا الله، لا اله الا هو).

اسم هو ضمیر غایت است زیرا ما با او فاصله داریم و جنس ما با جنس او متفاوت است.

«الله»:

ال + اله

ال معرفی می کند و اله یعنی کسی که پرستیده شده است، کسی که همه به او توجه دارند و واله او هستند. واله او هستند یعنی از طرفی می شناسند که هست و همه کاره است اما نمی توانند او را بفهمند. به همین خاطر انسان هرچه بیشتر در خدا توجه می کند حیرتش بیشتر می شود. وادی حیرت است.

«احد»:

به معنی شیء ای است که قابل کثرت نباشد. منحصر به فرد، یکتا، یگانه است، دو بردار نیست و فرض دو هم برایش وجود ندارد، مثالش مفهوم "هست" است که نمی توانید چیزی مشابه هست بیاورید.

اسماء مخلوق اند به همین خاطر می توانند در ظرف های مختلف قرار بگیرند و در جلوه های مختلف بروز پیدا کنند، وگرنه خدا احد است. اسماء در ساحت انسان شکل می گیرند و اگر انسان را حذف کنیم، اصلا اسماء معنا ندارند. اسماء حیثیت ذاتی خدا نیستند.

نظام سوره این است که یاد می گیریم با این سوره مشابه همه مخلوقات خدا را بخوانیم. به همین دلیل در این سوره بیشتر از این که نگاه به اسماء باشد دارید توصیفش می کنید و اسم برای خدا نمی آورید، اینها جزء اسماء نیستند.

این که ما می توانیم برای خدا هزار اسم بیاوریم این نیست که خدا هزار اسم دارد، بلکه ما هزار نیاز داریم و به نسبت نیازهایی که داریم اسم تولید شده است. و اگر بخواهیم خدا را بشناسیم باید با سوره توحید بشناسیم.

اگر مخلوق نمایان کننده وجود خالق است، پس باید جلوه او باشد یعنی هرچه خالق دارد مخلوق هم باید داشته باشد.

اشرف مخلوقات آن است که آنچه همه موجودات دارند و تجلی داده اند، داشته باشد و تجلی بدهد و بیشتر از آن بروز داشته باشد. درست است که انسان اشرف مخلوقات است اما از این اشرف مخلوقات بودن استفاده نمی کند بالقوه اشرف است نه به بالفعل بودن اشرف مخلوقات خوانده شده است. ما اول باید حیثیت مخلوق بودن خودمان را درک کنیم و بعد اشرف بشویم.

هر مخلوقی یک ظرف و مظهری دارد و حتما آن ظرف نمایان کننده یک سری صفات خالق است. اما انسان درجه مخلوقیتش متفاوت است. خدا می خواهد انسان به حداکثر توان ذخیره شده در خودش برسد.

احد اولین موضوعی است انسان به علم شهودی به آن دست پیدا می کند، یعنی وقتی وجود را بفهمد موجود را می فهمد.

در قرآن فهم الله احد را به عنوان بدیهی فرض کرده است و می توان گفت بدیهی ترین بدیهی در عالم فهم احدیت الله است و شهودی ترین چیزی که انسان در علم شهودی دریافت می کند احدیت خداست. انسان وقتی اشیاء، اشخاص و خودش را می بیند یک تصویری درون ذهنش نقش می بندد و نفسش می فهمد که به این علم حصولی می گویند. اما الله احد درونش است زیرا خالق جدا از مخلوق نیست.

انسانها خدا را در بیرون جستجو می کنند، در صورتی که خدا اول شیء ای است که در فرد جلوه پیدا می کند و او است که باعث می شود انسان موجودیت خود را بفهمد. اولین موضوعی که انسان به علم شهودی دریافت می کند احدیت است اما چون همراه موجودیت و مخلوقیت است نمی تواند درکش کند.

علم به هستی خودمان متاخر از علم به هستی کننده است. اتقوا الله یعنی خدایی را که در وجود خودت هست است. احضار کن و معادل علم پیدا کردن به صورت شهودی (توجه به علم) به همه کاره بودن الله در درون خودت است.

اگر کسی سوره توحید را بلد نباشد هر اسمی از اسماء خدا را که می خواند، شرک آلود می خواند.

سوره توحید اعجاز قرآن در معرفی خدا با سهولت و به آسانی است و این خاص و اعجاز قرآن است.

هر هستی نمایان کننده هست (خدا) است. هست هر هستی خداست و هر هست+ی خداست.

خداوند تنها توسط ظهور هستی رویت می شود، چون هست مطلق مخفی است و غایب است. این مقام هو است.

هیچ موجودی نیست مگر آنکه نمایان کننده (جلوه) وجود است. (جمله نفی و اثبات) (حصری)

جمله نفی و اثبات: پایه ای ترین اعتقاد را به شکل وحدت بخش (همه فهم) ارائه می دهد.

احد مترادف با مفهومی به نام بی نهایت است (بی همتا، حدبرندار). یعنی علم انسان در حوزه بی نهایت به نهایت آن تعلق نمی گیرد، به تصدیق حد نداشتن آن تعلق می گیرد.

مفهوم احد می تواند در همه مراحل رشد توحید را به انسان القاء کند و همه را در هر زمانی از عمرشان موحد کند. زیرا همین مقدار که توجه آنها به بی نهایت باشد، آنها موحد هستند. یعنی ظرفیت های علمی متعدد توان فهم بی نهایت را دارند و متناسب با ظرفیت خود بی نهایت را فهم می کنند.

«صمد»:

معنای صمد با توجه به روایتی از امام صادق (معانی الاخبار، باب ۷، ص ۷):

«وَقَالَ وَهْبُ بْنُ وَهْبِ الْقُرَشِيُّ سَمِعْتُ الصَّادِقَ يَقُولُ قَدِمَ وَفَدُّ مِنْ فِلَسْطِينَ عَلَى الْبَاقِرِ ع فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الصَّمَدِ فَقَالَ ع تَفْسِيرُهُ فِيهِ - الصَّمَدُ خَمْسَةٌ أَحْرَفٌ فَأَلْفٌ دَلِيلٌ عَلَى إِيْتِهِ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَفِي ذَلِكَ تَنْبِيهُ وَإِشَارَةٌ إِلَى الْغَائِبِ عَنِ دَرْكِ الْحَوَاسِّ وَاللَّامُ دَلِيلٌ عَلَى إِلَهِيَّتِهِ أَنَّهُ هُوَ اللَّهُ وَالْأَلْفُ وَاللَّامُ مُدْعَمَانِ لَا يَظْهَرَانِ عَلَى اللِّسَانِ وَلَا يَقَعَانِ فِي السَّمْعِ وَيَظْهَرَانِ فِي الْكِتَابَةِ دَلِيلَانِ عَلَى أَنَّ إِلَهِيَّتَهُ بِلُطْفِهِ خَافِيَةٌ لَا تُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ وَلَا تَقَعُ فِي لِسَانٍ وَأَصِفٍ وَلَا أُذُنٍ سَامِعٍ لِأَنَّ تَفْسِيرَ الْإِلَهِ هُوَ الَّذِي أَلِهَ الْخَلْقُ عَنِ دَرْكِ مَا هِيَّتِهِ وَكَيْفِيَّتِهِ بِحِسِّ أَوْ بَوْهِمٍ - لَا بَلْ هُوَ مُبْدِعُ الْأَوْهَامِ وَخَالِقُ الْحَوَاسِّ وَإِنَّمَا يَظْهَرُ ذَلِكَ عِنْدَ الْكِتَابَةِ دَلِيلًا عَلَى أَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَظْهَرَ رُبُوبِيَّتَهُ فِي إِبْدَاعِ الْخَلْقِ وَتَرْكِيبِ أَرْوَاحِهِمُ اللَّطِيفَةَ فِي أَجْسَادِهِمْ الْكَنِيفَةَ فَإِذَا نَظَرَ عَبْدٌ إِلَى نَفْسِهِ لَمْ يَرَ رُوحَهُ كَمَا أَنَّ لَامَ الصَّمَدِ لَا تَبِينُ وَلَا تَدْخُلُ فِي حَاسَّةٍ مِنْ حَوَاسِّ الْخَمْسِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى الْكِتَابَةِ ظَهَرَ لَهُ مَا خَفِيَ وَ لُطْفَ فَمَتَى تَفَكَّرَ الْعَبْدُ فِي مَا هِيَّةِ الْبَارِي وَ كَيْفِيَّتِهِ أَلِهَ فِيهِ وَ تَحْيَرَ وَ لَمْ تُحِطْ فِكْرَتُهُ بِشَيْءٍ يَتَصَوَّرُ لَهُ لِأَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُ الصُّورِ فَإِذَا نَظَرَ إِلَى خَلْقِهِ تَبَّتْ لَهُ أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَالِقُهُمْ وَ مَرْكَبُ أَرْوَاحِهِمْ فِي أَجْسَادِهِمْ وَأَمَّا الصَّادُ فَدَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَادِقٌ وَ قَوْلُهُ صِدْقٌ وَ كَلَامُهُ صِدْقٌ وَ دَعَا عِبَادَهُ إِلَى اتِّبَاعِ الصِّدْقِ بِالصِّدْقِ وَ وَعَدَ بِالصِّدْقِ دَارَ الصِّدْقِ وَأَمَّا الْمِيمُ فَدَلِيلٌ عَلَى مُلْكِهِ وَ أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ وَ لَا يَزُولُ مُلْكُهُ وَأَمَّا الدَّالُّ فَدَلِيلٌ عَلَى دَوَامِ مُلْكِهِ وَ أَنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ دَائِمٌ تَعَالَى عَنِ الْكُونِ وَ الزُّوَالِ بَلْ هُوَ عَزَّ وَجَلَّ مُكُونُ الْكَائِنَاتِ الَّذِي كَانَ بِتَكْوِينِهِ كُلُّ كَائِنٍ.

از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: گروهی از مردم فلسطین به محضر پدرم امام باقر علیه السلام شرفیاب شدند و مطالبی از آن بزرگوار پرسیدند که پاسخ دادند، سپس از مفهوم «الصمد» (در سوره اخلاص) سؤال کردند، فرمود توضیح آن در خودش نهفته است، زیرا «الصمد» دارای پنج حرف است و هر یک معنای خاصی دارد که دلالت بر کمال او دارد، نخستین حرفش «الف» نشانگر تحقق ذات خداوند است و آیه شریفه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

هُوَ) (خدا گواهی داده و می‌دهد که معبود بر حقی جز او نیست - آل عمران ۱۸) هم بیانگر همین معنی است. و این نکته را روشن و مشخص می‌نماید که ذات پروردگار به هیچ کدام از حواس پنجگانه (۱- حس شنوایی، ۲- حس بویایی، ۳- حس چشائی، ۴- حس لامسه، ۵- حس بینائی. که جمع حاسه می‌باشد و بمعنی قوه مدرکه است) ادراک نمی‌گردد. حرف دوم آن «لام» است که نمودار الهیت اوست یعنی که «الله» ذات (واجب الوجود) مستجمع همه صفات و کمالات است و غیر از او هر چه هست ممکن الوجود است و «الف و لام» آن همچنان که در صاد «الصمد» ادغام گشته‌اند (و صدای «الله» به صاد الصمد می‌خورد) نه بر زبان آشکار گردند و نه آهنگشان در گوش طنین افکند و تنها بر صفحه نوشته شده هویدا گردند، ذات پروردگار هم به سبب لطافت و دقیق بودنش از هر دیدی پنهان است و حواس بدن دسترسی ندارد. (گرچه فطرت اولیه و بی‌آلایش انسان بدون هیچ نام و عنوان و تشبیه و تکثیر وجود مبدأ را در می‌یابد ولی) هیچ زبانی قادر به تعریف وی نیست تا اوصاف او را بیان کند، و هیچ گویی توان شنیدن اوصاف او را ندارد، زیرا «اله» از «وله» به معنای تحیر مشتق گردیده و تفسیرش آنست که خرد مخلوقات از پی بردن به ماهیت و کیفیت ذات مقدس او، با هر یک از حواس و یا وهم ناتوان و سرگردان است. بله، او برتر از افق اندیشه بشر که از اوهام شرک زاتیره و تارگشته، می‌باشد و قوای مدرکه نیز آنچه را خدا پندارند مخلوق نفس است نه خالق نفوس، بلکه او پدید آوردنده خیالات و آفریننده قوای مدرکه است. و آشکار بودن «ال» در کتابت دلالت دارد بر این که خداوند اقتدار خود را در آفریدگان خویش و جهان هستی که کتاب تکوین اویند نشان داده زیرا که آنها را بدون بکار گرفتن ماده یا ابزاری اختراع کرده و روانهای لطیف و رقیق آنان را در کالدهای غلیظشان آمیخته است، (در عالم ظهور) اگر شخصی بخواهد بر روان خود که آشکار نیست بنگرد قادر به دیدن آن نخواهد بود همچنان که «لام الصمد» در نوشته ظاهر و هویدا می‌شود و در تلفظ آشکار نمی‌گردد و به هیچ یک از حواس پنجگانه درک نمی‌شود، و چون به نوشته آن بنگرد آنچه را که در گفته و گوش اثری از آن نبود به وضوح می‌بیند، جلوه ربوبیت و اقتدار ذات باری تعالی را هم که به سبب لطافتش حواس قابلیت درک آن را ندارند، در صفحه جهان خلقت که کتاب تکوین خداست بروشنی می‌توان دید و از آن به وجودش پی برد. در نتیجه هر گاه بنده‌ای در باره یافتن حقیقت ذات آفریدگار و چگونگی او بیندیشد، واله و سرگردان و در مه متراکمی از خیالات شرک زات گرفتار می‌شود، و اندیشه‌اش به نقشی دست نمی‌یابد که بتواند با قلم وهم و اندیشه ذات خدا را در پرده ذهن خود ترسیم نماید (و در برابر عدسی چشم خود قرارش دهد) زیرا او پدید آورنده شکلهاست (حتی همان صورتی را که از او در نظر بگیرد) بلکه باید تلسکوپ اندیشه خود را بر روی صفحه جهان خلقت بیندازد و در کیفیت و شکفتیهای آفرینش تفکر نماید و از خود بپرسد که آفریننده آنها کیست؟ مسلماً برایش ثابت می‌شود که خدا آنها را پدید آورده و روانشان را در کالبد آنان آمیخته است.

اما «صاد» صدق خداوند است، یعنی گفتارش راست و درست، و نویدها و بیم‌هایش بی‌تخلف بوده، و به بندگان فرمان داده است که حقیقتاً پیرو صدق و درستکاری باشند نه از روی ریا و خدعه، «ص» نشانه آنست که در دادگاه روز جزا، رأی نهائی در باره پاداش و کیفر کردارشان بدرستی و عدالت صادر خواهد شد.

اما «میم» دلیل بر ملک و سلطنت اوست، و اینکه وی زمامدار بر حقّی می‌باشد که همواره بوده و هست و خواهد بود، و حکومتش زوال ناپذیر است.

و «دال» بیانگر دوام و پایداری حکومت و ملک اوست و خود جاودانه است، و هستی او برتر از آنست که دستخوش تغییرات عالم هستی و فنا گردد، هرگز، بلکه او هستی بخش تمام عالم خلقت است و هر جاننداری به سبب هستی بخش بودن اوست که زنده است.»

- الف = دلیل علی‌الهیته: یعنی خدا شهادت می‌دهد بر اینکه آنه لا اله الا هو، یعنی می‌خواهد بگوید "غایب عن درک الحواس". معرفه که الف و لام نشانه‌اش است، دلالت بر وجود است. حقیقت معرفه، شهادت خداوند بر وجود خود است.

- لام = دلیل علی‌الهیته: بیان نمی‌شود اما نوشته می‌شود، لطف یعنی همین. اَلِ الْخَلْقِ عَنْ دَرَكِ ماهیته و کیفیته.

موجود: روح، مثال، عقل و جسم که در خداوند در همه مراتب خالق است و این خلق ثبت شده است. مشاهده روح به وسیله رویت شهود دیگری اتفاق می‌افتد. اگر سواد خواندن (قرائت) کتاب هستی را نداشته باشی نمی‌توانی آنچه که ظاهرترین اشیاء در عالم است را مشاهده کنی.

- صاد = صدق / جریان حق در هستی (جلوه‌گری حق).  
به تجلی حق صدق می‌گویند.

دَعَا عِبَادَهُ إِلَى اتِّبَاعِ الصِّدْقِ بِالصِّدْقِ (انطباق حق) وَ وَعَدَ بِالصِّدْقِ (جریان حق) دَارَ الصِّدْقِ (تجلی حق)

- میم = دلیل علی‌الملکه: پیوستگی ملک

- دال: دوام ملکه دائم تَعَالَى عَنِ الْكَوْنِ وَ الزَّوَالِ بَلْ هُوَ عَزَّ وَ جَلَّ مُكَوِّنُ الْكَائِنَاتِ الَّذِي كَانَ بِتَكْوِينِهِ كُلُّ كَائِنٍ.

## معنی صمد با توجه به روایت:

وجود دائم و پیوسته (ازلی و ابدی) حیران کننده (احاطه نشدنی)،

وجود دائم، پیوسته، حیران کننده و جلوه گر حق،

مطلق الوجودی بوده، هست و خواهد بود،

حقی (جریان حق، جلوه حق) که مستولی و پیوسته و همیشگی و بی نهایت و نامحدود از درک مخلوق،

لا اله الا الله الملك الحق المبين

وجود بی حد و حیران کننده‌ای که حق را در هستی که ملک با دوام اوست بدون زوال جریان می‌دهد.

تجلی جریان دائمی و نامحدود حق غایب از حواس

قاعده کلی در مورد این ترکیب: صاد که اولین حرف است باید تعیین کننده، میم جهت دهنده و دال غایت است.

الف و لام که اضافه می‌شود باید آخر بیاورید. حرف اول تعیین کننده، حرف دوم جهت دهنده و حرف سوم تمایز/ قید و حد است.

کسی که بتواند از همه این موارد کاربرد استخراج کند به آن حکیم می‌گویند، زیرا حکمت در قرآن نزول حقایق در بستر زندگی است. و در واقع سوره توحید مشق حکمت است و راهش این است که شما وقتی که سوره را می‌خوانید در نمای اصلی خود حکایت وصف الله است و در نمای پس زمینه‌ای حکایت وصف غیر خدا را می‌کند. از تلاقی این دو وصف کاربرد پدید می‌آید یعنی مثلاً مناجات امیرالمؤمنین در مسجد کوفه یک فهم کاربردی از سوره توحید است.

وقوف یک محدود در برابر نامحدود و جلوه‌هایی که توسط این وقوف پدیدار می‌شود یا می‌تواند پدیدار شود، از این نگاه به سوره نکته کاربردی استخراج می‌شود.



جلوه های دیگر	وصف مخلوق	وصف الله	
هم زیستی	شراکت	یگانگی	احد
دوئیت ها/داد و ستدها	تغایر/غیریت / محدودیت	جلوه گری بی نهایت حق	صمد
انتقال ، زوجیت	توالد و تناسل	فقدان ولد	لم یلد
سلسله / تسلسل	توالد و تناس	فقدان والد	لم یولد
هم ارزی	تشابه	فقدان کفو	لم یکن له کفوا احد

مخلوقات با واقف بودن به مخلوق بودن خود کرامت پیدا می کنند، ارزش پیدا می کنند. به اعتبار مخلوق بودنش یعنی انسان باش، مسلمان شو و مومن شو.

کار برد این سوره این است که هر انحرافی را می بیند می تواند بفهمد که آن انحراف از نقص کدام یک از موارد است. در سوره توحید بدیهی ترین گزاره های حقیقی بیان می شود و در نظر نداشتن این گزاره ها عامل انحراف انسان است. (تنها خدا یگانه و بی همتا است).

انسان در عمل وقتی منحرف می شود، دلیل آن انحراف از مبانی توحیدی است.

ان شاء الله سوره توحید بر دل و جان ما بنشیند و جاری شود و به برکت ماه رجب فهم و عمل به مضامین آن را برای ما میسور کند.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات